

ذره‌بین

اولین شعر لعن ایرانی علیه بنی‌امیه

شکنجه شاعر ایرانی به‌خاطر هجو یاران این زیاد

از سال ۵۱، عباد بن زیاد، برادر دیگر عبیدالله بن زیاد، حاکم سیستان شد. وقتی خبر شهادت امام حسین به سیستان رسید، مردم شورش کردند. عباد با بیست میلیون درهم به بصره گریخت و عبیدالله، برادر دیگرش، یزید بن زیاد را به سیستان فرستاد. همه این سه برادر، شخصیت‌هایی جانی و خونخوار بودند. به‌ویژه در زمان حکومت عباد، شاعری به نام یزید بن مفرغ، شعر هجوی دربارۀ مادر بزرگ این فرد گفت. مادر عباد بن زیاد و یزید بن زیاد و عبیدالله بن زیاد، زنی بدکاره بود به نام سمیه. مفرغ در شعر خود این اصل و نسب ناپاک را هجو کرد و علیه پسران زیاد به‌خاطر ظلم وستم‌شان سخن گفت. عباد این شاعر را فراخواند و شکنجه‌ای مهلک برایش در نظر گرفت. به این ترتیب که دستور داد به‌زور دهانش را نگه دارند و شراب در دهانش بریزند! آن هم نه چندین جرعه یا چندین جام، بلکه دستور داد این قدر شراب در دهانش بریزند که از آن سو فقط شراب دفع کند! اینگونه شکنجه‌های عجیب و بدیع، مختص پسران زیاد بود. به همین دلیل مفرغ را گرفتند، سگ و خوکی را به او بستند و در خیابان‌های زابل چرخاندند. بعد هم دهانش را باز کردند و آن قدر شراب در دهانش ریختند که امعاء و احشانش را بالا بیاورد. مفرغ اما در همان حالت، شعری سرود که از نخستین نمونه‌های شعر فارسی محسوب می‌شود. او گفت: «آب است و بنید است / عصارات زیب است / سمیه روسپید است.» (ننید و زیب به معنای شراب است و روسپید، تلفظ کهن روسفید است). در واقع معنای تلویحی شعر این می‌شد که: «نترسید مردم! آنچه از دهانم بیرون می‌آید، آب و شراب است و از ترسم می‌گویم که سمیه روسفید و پاک است!» ضمن اینکه شاعر به زبیری بین روسپید و روسپی، نوعی بازی زبانی ایجاد کرده تا در این ابهام نشان بدهد بر حرف گذشته خود ایستاده و همچنان اصل و نسب حاکمان بنی‌امیه را ناپاک می‌داند. این در واقع از نخستین شعرهای اعتراضی فارسی علیه حاکمان بوده است. به‌ویژه نکته جالب این است که بدانید سیستانی‌ها هرگز زیر بار دست‌ورزی‌امیه مبنی بر لعن علی بن ابی‌طالب (ع) نرفتند. این مطالب مستند هستند به کتاب «ایران در عصر امامان» نوشته احسان کاظم بک‌ایی. (منبع/شهروند)

دریچه

۱۰میلیون درهم بابت کشتار کرپلا…

چرا عمر بن سعد آرزوی حکومت ری را داشت؟

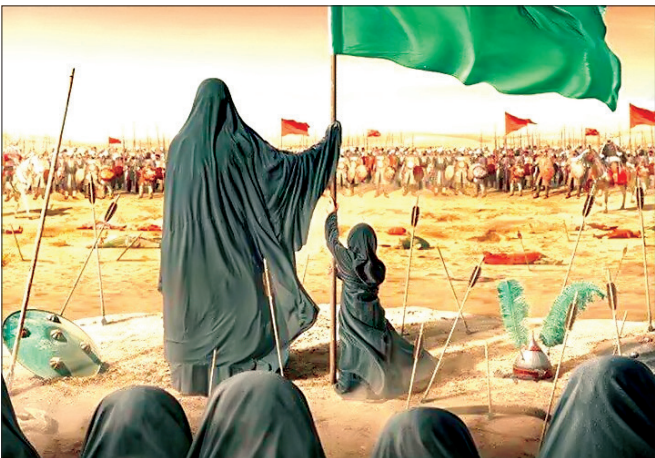
در روایات آمده است که عمر بن سعد، فرمانده لشکر این زیاد که در کرپلا علیه امام حسین(ع) صف‌آرایی کرد و بعد هم به دردناک‌ترین شکلی ایشان و یارانش را به شهادت رساند، آرزوی حکومت ری را در سر داشت. این وعده را عبیدالله بن زیاد، حاکم آن زمان کوفه به او داده بود و عمر بن سعد را به این آرزو فریخته بود. امام حسین(ع) در میدان جنگ با روشن بینی غیبی خود به ایشان گفتند که «از گندم مُلک ری نخواهی خورد» (یعنی به حکومت ری نخواهی رسید). اما نکته‌ای که شاید کمتر درباره آن شنیده باشید این است که چرا «ری» در ایران برای عمر بن سعد مهم بود؛ و چرا آرزوی فرمانروایی «ری» را داشت؟ برای پاسخ به این سؤال، باید به کمی عقب‌تر برویم و از حکومت مادها در ایران بگوییم. در کتاب «ایران در عصر امامان» آمده است: «مرکز ایران، محل تشکیل دولت نخستین حکومت آریایی‌ها بود. در عصر ساسانی، این منطقه را همچنان به‌عنوان استان ماد می‌شناختند. در زمان فتوحات عرب‌ها، «ماد» در زبان عربی تبدیل به «ماه» شد. فتوحات ایران به‌دست جنگجویان کوفه و بصره انجام می‌شد. بنابراین هر منطقه پس از تسخیر، از نظر مالی، زیرمجموعه و به‌اصطلاح «ماه کوفه» یا «ماه بصره» می‌شد. طبق این قاعده، درآمد شهرهای دینور، اصفهان وری، به‌کوفه می‌رسید و به آنها «ماه‌کوفه» می‌گفتند. کرمانشاه، همدان و کردستان هم که به‌دست اهالی بصره فتح شده بودند، «ماه بصره» لقب گرفته بودند. به این ترتیب به هر دو سرزمین «ماهان» می‌گفتند. در زمان معاویه، خراجی که از ماهان می‌گرفتند، ۴۵میلیون درهم و خراج ری و دیگر مناطق «ماه‌کوفه»، ۳۰میلیون درهم بود. این میزان خراج، از کل خراج خراسان بیشتر بود. علت اینکه عمر بن سعد، آرزوی حکومت ری را داشت در واقع همین بود؛ او می‌بایست سالانه ۳۰میلیون درهم به حکومت مرکزی می‌پرداخت و مابقی (یعنی رقمی معادل ۱۰میلیون درهم) به‌خودش می‌رسید.» (منبع /شهروند)

✽ روایت

شامیان از اسرای کرپلا چه می‌دانستند؟

شناخت مردم شام از اسلام، اموی بود تا علوی…

در کتاب «زندگی‌نامه امام حسین(ع)» نوشته دکتر جعفر شهیدی آمده است: «شام از آن روز که به تصرف مسلمانان درآمد، فرمانروایانی چون خالد بن ولید و معاویه پسر ابوسفیان را به‌خود دید. مردم این سرزمین نه‌صحبت پیغمبر را دریافته بودند و نه‌روش اصحاب او را می‌دانستند. تنی چند از صحابه رسول خدا هم که بدان سرزمین رفتند و سکونت جستند، مردمانی بودند پراکنده از یکدیگر و در عامه، نفوذی نداشتند. در نتیجه مردم شام، کردار معاویه پسر ابوسفیان و پیرامونیان او را سنت مسلمانی می‌پنداشتند و چون صدها سال رژیم امپراتوران روم بر آنان حاکم بود و سیرت حکومت‌های دوره اسلام را عادلانه‌تر از حکومت‌های پیشین می‌دیدند، بر کارهای آنان صحه می‌گذاشتند.» در واقع به همین دلیل بود که آنان وقتی اسرای کرپلا را به شام، نزد یزید آوردند، واکنش خاصی نداشتند. چون نه‌تنها از اهل بیت(ع) چیزی نمی‌دانستند بلکه دائم زیر تبلیغ حکومت بنی‌امیه و یزید، گمان می‌کردند با جمعیتی گناهکار یا یغی مواجه هستند. تازه در شام بود که عده‌ای از یکدیگر پرسیدند این گروه اسرا، متعلق به چه خاندانی هستند و به آنها گفته شد خاندان پسر رسول خدا(ص) هستند! در این مقطع بود که اندکی آگاهی بین مردم به‌وجود آمد که چرا باید یک حاکم اسلامی، فرزندان پیامبر خویش را به قتل برساند و زنان و کودکانش را به اسیری ببرد! (منبع /شهروند)



شاعران ایرانی عاشورا

← مروری بر زندگی و اشعار پنج تن از شاعران معروف ایرانی که درباره امام حسین(ع) و کرپلا سروده‌اند

✽ [یاسر نوروژی] نامش حسن است، نام پدرش علی و به این نام و نشان، شد حسن بن علی ملقب به فردوسی. ابوالقاسم، کنیه اوست چراکه نام فرزندش را هم گذاشت قاسم، اما هیچ از خودتان پرسیده‌اید چرا فردوسی، بزرگ‌ترین شاعر ملی ما، نام فرزندش را از میان انبوه اسامی فارسی اصیل، انتخاب نکرد؟ چرا از همان نام‌های ایرانی که در شاهنامه آورده استفاده نکرد؟ این پرسش را اول از خودتان بپرسید، بعد از آنها که در این چند دهه عامدانه یا ناآگاهانه کمر بسته‌اند به زدودن فرهنگ اسلامی از تمدن ایران‌زمین. درحالی‌که این شاعر ملی ماست؛ حسن بن علی. یعنی از نام و نشانش، عشق و شیفتگی به اهل‌بیت(ع) می‌بارد و فروتنانه خطاب به مولای خود می‌سراید: «بر این زادم و هم بر این بگذرم / چنان دان که خاک پی حیدرم» (با این اعتقاد به دنیا آمده و بر همین مرام و باور می‌میرم که خاک پای علی(ع) هستم). این دیباجه شاهنامه ماست. متعلق به چه سالی؟ واپسین سال‌های قرن چهارم هجری؛ زمانی که در آستانه دوره طلایی فرهنگ و تمدن ایرانی هستیم؛ آنجا که ایرانیان مسلمان، کلام‌الله مجید و سیره رسول اکرم(ص) را خوانده‌اند و شنیده‌اند و روی دیدگان‌شان نهاده‌اند. به همین دلیل است که تا قرن‌ها بعد هیچ برگی از ادبای ایرانی نمی‌خوانید که در آن سخنی، بی‌تی یا قطعه‌ای درباره عظمت مقام محمد مصطفی(ص) نباشد. در آن دوره اما، اغلب ایرانیان سنی‌مذهب بودند و به جز منقبت (ستایش) مولا علی(ع) که او را خلیفه چهارم می‌خواندند، به خاکساری در آستان اهل‌بیت(ع) نمی‌پرداختند. با این حال واقعه کرپلا چنان عظیم و حماسه‌وار و توفنده و تأثیرگذار بود که حتی شاعران ایرانی سنی‌مذهب‌مان را هم به واکنش واداشت. بگذریم از شاعران شیعی ایرانی که از همان آغاز رشد و تعالی شعر فارسی، ارادت خود را نسبت به خاندان اهل‌بیت(ع) و به‌ویژه امام حسین(ع) تقدیم کردند. در عین حال، باید توجه داشت که در رسانه‌های مختلف از بعضی از آنها بیشتر نام برده‌اند، از بعضی کمتر. به همین دلیل تصمیم گرفتیم فهرستی ترکیبی از چند تن از این شاعران، ارائه کنیم؛ چه آنها که بین عامه مردم سرشناس‌تر هستند، چه آنها که عموم مردم نام‌شان را کمتر شنیده‌اند. پس این گزارش به زندگی، شعر و زمانه چند تن از مهم‌ترین شاعران برجسته ایرانی (چه سنی و چه شیعه) اختصاص خواهد داشت که شعر یا اشعاری درباره واقعه عاشورا یا امام حسین(ع) سروده‌اند.

اولین شاعر ایرانی که درباره کرپلا سرود

کساییمِ فرّوزی‌ی‌شاعری شیعی از خراسان قدیم

«مرو» هم‌اکنون یکی از استان‌های کشور ترکمنستان است درحالی‌که این منطقه در گذشته متعلق به ایران بود و به‌خاطر ضعف قاجار، جدا و ضمیمه خاک روسیه شد. نام باستانی آن «مَرفاب» است که از نام رود مرو گرفته شده. «مَرفَزی» هم که در نسبت بعضی شاعران قدیمی می‌بینید، دقیقاً اشاره به همین‌نام کهن دارد؛ (مَرفَع + فِزی) یعنی کسی که در مرو به دنیا آمده و زندگی می‌کند. در مجموع، ابوالحسن علی بن محمد کسایی مروزی، از شاعران بزرگ قرن چهارم، اهل مرو خراسان قدیم ایران بوده است. شعر او از دو جنبه اهمیت دارد؛ اول اینکه از نخستین شاعران فارسی‌زبان است که اشعاری از او به جا مانده، دوم اینکه در آن دوره سرکوب شیعیان، اشعاری درباره کرپلا و امام حسین(ع) سروده و باشجاعت تمام، ارادتش را به ایشان ابراز داشته. او در یکی از اشعارش، وصف بهار را آغاز می‌کند اما بعد از آن می‌پرسد چگونه در این بهار شادی کنم درحالی‌که هم‌زمان یاد شهدای کرپلا می‌افتم؟ بعد می‌گوید من نمی‌خواهم مدح پادشاهان را بگویم و به دنبال عاشقانه‌سرایی هم نیستم چراکه حالا وقت «مقتل» گفتن است. «مقتل» در واقع به سروده‌ها یا نوشته‌هایی می‌گفتند که درباره واقعه عاشورا و مصایب کرپلا بود. کسایی بعد از آن می‌گوید که باید تولا (محبت و دوستی) را نسبت به امام حسین(ع) تجدید کنم و چنین می‌سراید: «میراث مصطفی را، فرزند مرتضی را / مقتول کرپلا را، تازه کنم تولا / آن میر سر بریده، در خاک خوابانیده /واژه کهن خوابانیده) // از آب ناچشیده، گشته اسیر غوغا» و پس از آن شمر و سنان بن انس (کسی که همراه شمر شد برای بریدن سر اباعبدالله(ع) رالعن می‌کند. بعد باسوز وگداز از علی‌اصغر(ع)، حضرت زینب(ع) و دیگر حاضران و شهدای کرپلا نام می‌برد. هرچند بعضی از لغاتی که او در اشعارش به‌کار برده، امروز دیگر کاربرد ندارد یا سخت و دشوار می‌نماید، اما فضایی که در این شعر ساخته، جانانه و عاشقانه در سوگ امام حسین(ع) و یاران ایشان است.

من خوکي مثل سلطان محمود را مدح نمی‌کنم!

ناصر خسرو، شاعری که بارها تهدید به قتل شد

تقریباً تمامی شاعران فارسی‌زبان به‌خاطر وضعیت و زمانه آن روزگار، مدح پادشاهان را گفته‌اند و مگر کسی جرأت داشته اینگونه شعر بگوید: «پسندده‌ست باز پند سلمان و بوذر / کند مدح محمود مر عنصری را؟!» (آیا پسندیده است با وجود زهد و تقوای سلمان فارسی و ابوذر غفاری، (آن شاعر درباری) یعنی عنصری بلخی بیاید و سلطان محمود را مدح کند؟ چرا وقتی سلمان و ابوذر هستند، کسی مثل عنصری بلخی باید سلطان محمود را مدح کند؟! و پس از آن تند و آتشین بسراید: «من آنم که در پای خوکان نیزم / مر این قیمت دُر لفظ دری را!» (من آن کسی هستم که این مروراید قیمتی شعر فارسی را پای خوک‌ها نمی‌ریزم). خواندن این اشعار همین حالا هم لرزه به اندام می‌اندازد، به‌ویژه وقتی

بدانیم در زمان سرودن این شعر، غزنویان همچنان حکومت می‌کردند، اما ناصر خسرو، شاعری بود از جان گذشته؛ در بلخ خانه‌اش را غارت کردند، بارها او را تهدید به قتل کردند، نقشه کشتنش را کشیدند و سرانجام او را به آوارگی کشاندند. با این حال ناصر خسرو همچنان تا پایان عمر بر عقاید خویش استوار بود. البته او از شیعیان اسماعیلی بود؛ یعنی فرقه‌ای از شیعیان که به جای امام موسی جعفری دیگر امام صادق(ع) یعنی اسماعیل را جانشین‌شان می‌دانستند. با این حال او جزو شیعیان محسوب می‌شد و در اشعارش ارادتش را نسبت به خاندان اهل‌بیت(ع) نشان داده است. به‌ویژه در یکی از اشعارش به‌وضوح به ظلم بر حضرت فاطمه زهرا(س) اشاره می‌کند و مستقیماً در رثای حسین بن علی(ع) و حجر خونین‌شان در کرپلا می‌سراید: «لعنت کنم بر آن بت، کز فاطمه فدک را / بستد (ستاند) به قهر تا شد، زنجور و خوار و غمگین / لعنت کنم بر آن بت، کو کرد و شیعت او(پیروان این زیاد و عمر سعد و…) //حلق حسین تشنه، در خون، خضاب و رنگین(خضاب:رنگ‌کرده و سرخ و خونین)»

زنی چون فاطمه، خیرالنساء کو؟

سنایی؛ شاعر سنی عاشورایی

شعر عرفانی فارسی، چند چهره بسیار شاخص دارد که سنایی نخستین آنهاست. چنانچه مولوی، شاعر بزرگ ایرانی، درباره او می‌گوید: «عطار روح بود و سنایی دو چشم او / ما از پی سنایی و عطار می‌روییم، یکی از معروف‌ترین اشعارش را محمدرضا شجریان، حسام‌الدین سراج و محسن چاووشی، هر سه خوانده‌اند: (ملک‌اذکر تو گویم که تو پاک و خدایی/ نرم جز به همان ره، که توأم راهنمایی… در واقع سنایی بین عموم مردم به این شعر آشناست. اما باید بدانیم با وجود اینکه سنی بود، هم در منقبت امام حسین(ع) شعر سروده، هم در ذکر عظمت حضرت فاطمه زهرا(س) و هم درباره شهدای کرپلا. او به‌وضوح حضرت فاطمه(س) را بهترین زنان عالم می‌داند: «سراسر جمله عالم، پُز زنانند/ زنی چون فاطمه خیرالنساء کو؟ (در دنیا زنان بسیاری وجود دارند اما چه کسی را شبیه به فاطمه خیرالنساء؟(خیرالنساء: بهترین زنان) می‌توان یافت؟)

کجاییدای شهیدان خدایی؟

مولوی و شعر کرپلایی

«کجاییدای شهیدان خدایی؟ / بلاجویان دشت کرپلایی / کجاییدای سبک‌بالان عاشق؟ / پرنده‌تر ز مرغان هوایی». شعری که در اوج سادگی، زیباییست و در اوج زیبایی، پر از سادگی و خلوص. این شعر را شاعری سروده است که نه‌تنها در ایران بلکه در جهان به شعر عارفانه-عاشقانه مشهور است. این شهرت چنان است که دیوان اشعارش در سال‌های ۱۳۹۳و ۱۳۹۴، دو سال پیاپی، پرفروش‌ترین کتاب شعر آمریکا شد. او به مذهب اهل سنت و شافعی بود اما در کتاب «مثنوی معنوی» به زیباترین بیانی واقعه نبرد امام علی(ع) با عمرو بن عبود (از بزرگان لشکر کفر) را شرح می‌دهد